حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویّت

درس خارج کلام

بررسی مبانی و مسائل مهدویّت

با محوریت کتب اربعه

جلسهٔ ۲ - موضوع : رجعت

استاد: آیت‌الله نجم الدین طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۲-۱۳۹۱

جلسه دوم ـ ۹۱/۶/۲۶

مقدمه

بحث راجع به بررسی حد دلالت روایات در رابطه با رجعت پیامبر اکرم و ائمه اطهار: می‌باشد.آیا طبق نظر بعضی، حکومت امام زمان7 مقدمه‌ای برای حکومت ائمه طاهرین: است؟ آیا می‌توان از روایات چنین دلالتی را استفاده کرد؟و یا طبق نظر بعضی از عامه، اوضاع جهان، بعد از امام زمان سخت‌تر و تاریک‌تر می‌شود؟ البته این نظر صحیح نمی‌باشد و ما این‌دسته از روایات را که جزء روایات عامه است بررسی کردیم و نپذیرفتیم. ما اعتقاد داریم تا نزدیک قیامت – که دیگر عالم تکلیف برداشته می‌شود– امن و امان و عدل و عدالت همه جا را فرا می‌گیرد و حاکمیت در دست امام زمان7 خواهد بود.

اما طبق نظر اول بعضی قائلند که بعد از امام زمان7:، ائمه: می‌آیند و آنها هم، یک به یک، حکومت کرده و سپس، این مساله را به رجعت ربط می‌دهند.

قبلا گفته شد که رجعت از ضروریات مذهب ماست. از مسلمات اعتقادات ماست. ولی حدّ و مقدار رجعت چقدر است؟ و ما چقدر اعتقاد به رجعت داشته باشیم ؟ آیا تفصیلات رجعت جزء ضروریات مذهب است و یا اصل رجعت؟ از روایات چه فهمیده می‌شود ؟آیا همان مقدار استفاده می‌شود که بعضی‌ها مدعی هستند؟

اگر از روایات، تفصیلات رجعت را به دست آوردیم و توانستیم طبق روایات معتبر، حاکمیت پیامبر اکرم و ائمه : را بعد از امام زمان7 ثابت نماییم، مانعی در پذیرش چنین ادعایی نمی‌بینیم ولی اگر چنین دلالتی به‌دست نیامد، ضرری متوجه اصل اعتقاد به رجعت نمی‌شود. حرف ما این است که از روایات، چنین تفصیلاتی استفاده نمی‌شود. بله، اصل رجعت پیامبر اکرم9 چند روایت معتبر دارد و همچنین رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین8 چند روایت معتبر دارد ولی ما به روایات معتبری، نسبت به رجعت و حکومت و تفصیلات حکومت، دست نیافتیم.

روایت اول

این روایت از تفسیر عیاشی است. مرحوم عیاشی از بزرگان مستبصرین است، از عامه بوده است بعداً مستبصر شدند اموال زیادی را داشتند که از پدر به ارث بردند و همه‌اش را در راه نشر مکتب اهل‌بیت مصرف کردند. نجاشی در مورد وی می‌گوید:« أبو النضر المعروف بالعیاشی... قال أبو عبد الله الحسین بن

عبید الله: سمعت القاضی أبا الحسن علی بن محمد قال لنا أبو جعفر الزاهد: أنفق أبو النضر علی العلم و الحدیث ترکهٔ أبیه سائرها و کانت ثلاثمائهٔ ألف دینار و کانت داره کالمسجد بین ناسخ أو مقابل أو قارئ أو معلق مملوءهٔ من الناس. و صنف أبو النضر کتبا منها: کتاب التفسیر...» [1]

خانه‌اش مثل مسجد بود. مسجدهای آنروز مثل حوزه‌ها و دانشگاههای امروز بوده است. خانه‌اش محل نشر فرهنگ اهل‌بیت بوده است. تفسیر ایشان مراسیل است. خودش اینکار را نکرده است، متأسفانه کسانی که استنساخ کرده‌اند بخاطر هزینه‌ی کمتر یا کمبود وقت، اسناد را حذف کرده‌اند.

متن روایت

عن فیض بن أبی شیبهٔ قال: سمعت أبا عبد الله ع یقول و تلا هذه الآیهٔ «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْری قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشَّاهِدِینَ »[2] قال: لتؤمنن برسول الله و لتنصرن أمیر المؤمنین ع، قلت: و لتنصرن أمیر المؤمنین قال: نعم من آدم فهلم جرا(همه انبیا از آدم به بعد امیرمومنان را یاری می‌کنند)و لا یبعث الله نبیا و لا رسولا إلا رد إلی الدنیا حتی یقاتل بین یدی أمیر المؤمنین 7 »[3]

(هر نبی و رسولی باید به دنیا برگردد و در رکاب امیرالمومنین7 با دشمنان بجنگند)

دلالت روایت

مفاد این روایت چیست؟ اولاً رجعت امیرالمؤمنین ثانیاً رجعت تمام انبیاء می‌باشد. رجعت به چه انگیزه‌ای صورت می‌گیرد؟ برای نصرت امیرالمومنین7 انجام میشود. حال اگر گفته شود که خود امیرالمومنین7 کی رجعت می‌کنند؟ (قبل، مقارن ویا بعد از امام زمان؟) از این روایت، استفاده نمی‌شود. بله، حداکثر این است که امیرالمؤمنین وارد جنگ سختی می‌شوند و نیاز به یاری دارند و انبیا: به یاری حضرت می‌آیند.

---

[1] . رجال‌النجاشی ص : ۳۵۱

[2] . سوره ال عمران ، آیه ۸۱

[3] . کتاب التفسیر، عیاشی محمد بن مسعود، قرن: چهارم،ص ۱۸۱ ، البته این روایت در تفسیر قمی بدین طریق نقل شده است که : حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَ جَرّاً- إِلَّا وَ یَرْجِعُ إِلَی الدُّنْیَا وَ یَنْصُرُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ 7 و هو قوله «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» یعنی رسول الله 9 «وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» یعنی أمیر المؤمنین ع ثم قال لهم فی الذر (تفسیر القمی ؛ ج۱ ؛ ص۱۰۶)

بنده نمی‌خواهم بررسی سندی کنم چون مکرراً گفته‌ام، اصل رجعت امیرالمؤمنین تقریباً از مسلّمات است. در مورد رجعت حضرت ما بحثی نداریم بحث ما راجع به تفصیلات رجعت حضرت هست که آیا ایشان در رأس حکومت خواهند بود و حکومتی تشکیل می‌دهند یا اینگونه نمی‌باشد؟

ناقلین دیگر روایت

- قمی علی بن ابراهیم، تفسیر القمی ؛ ج ۱ ؛ ص۱۰۶، (حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7...) ایشان از مرحوم والدش (ابراهیم بن هاشم)نقل کرده است که ما در وثاقت ابراهیم بن هاشم هیچ شکی نداریم.بعضی از اعاظم، ایراد نگیرند که ایشان توثیق ندارد، چون فوق وثاقتند و این، عرض بنده نیست. از استادم به یک به واسطه از آیت الله عظمی خوانساری «آقا سید احمد» نقل شده که فرمودند: بعضی توثیق ندارند چون فوق وثاقتند مثل خود ابراهیم بن هاشم.

سند روایت مشکلی ندارد، لذا اگر عیاشی، روایتش مرسل باشد، روایت قمی مسند است و در سندش هم هیچ ایرادی نیست.

- مختصر البصائر، حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (قرن هشتم)، ص ۱۱۲، (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ، عَنْ فَیْضِ بْنِ أَبِی شَیْبَةَ، قَال...)

مختصر بصائر الدرجات سندش یک مقدار مشکل دارد، بنظربنده، ایشان از تفسیر عیاشی نقل کرده است، چون سند خود را به فیض بن ابی شیبه می‌رساند که این سند عیاشی است.

- التفسیرالصافی، فیض کاشانی ملا محسن، قرن: یازدهم، ج۱، ص: ۳۵۱
- الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، متوفی، ۱۱۰۴ ق، ص ۳۶۰
- البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، متوفی، ۱۱۰۷ ق
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، متوفی ۱۱۱۰ ق، ج ۵۳، ص ۵۰
- تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، قرن: یازدهم، ج۱، ص ۳۵۸
- معجم الاحادیث المهدی، ج هفتم، ص۷۹

استدراکی از این روایت

روایتی را تفسیر قمی نقل می‌کند:

«حدثنی أبی عن ابن أبی عمیر عن المفضل عن أبی عبد الله ع فی قوله تعالی «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً» قال لیس أحد من المؤمنین قتل إلا یرجع حتی یموت(مؤمنانی که در این دنیا به شهادت برسند اینها رجعت می‌کنند، تا به مرگ طبیعی بمیرند) و لا یرجع إلا من محض الإیمان محضا و من محض الکفر محضا»[۴] (فقط ماحض ایمان و ماحض کفر رجعت می‌کند)

* طبق این روایت، شهدا و ماحض در ایمان و کفر رجعت می‌کنند.(مفاد روایت)

- مرحوم حرّ عاملی در ذیل این روایت می‌فرماید: «اقول: و مثل هذا کثیر جدّا تقدّم بعضه، و لا یخفی ان هذا دال علی رجعتهم (ع) بطریق الاولویة، مضافا الی التصریحات الکثیرة»[۵]

مرحوم حر عاملی می‌فرماید: از این نسخ روایات ما زیاد داریم (حر عاملی، فرد معمولی نیست شخصی است که مسلط بر روایات است) رجعت شهدا (که در این روایت آمده) به طریق اولی بر رجعت ائمه طاهرین دلالت دارد.(زیرا ائمه همه شهید شدند(مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُول٦)، حتی ما نیاز به اولویت در اینجا نداریم روایات، تصریح دارد که ائمه برمی‌گردد.

روایت دوم

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنَخَّلِ بْنِ جَمِیلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ «یُعْنَی بِذَلِکَ مُحَمَّدٌ ص وَ قِیَامُهُ فِی الرَّجْعَةِ یُنْذِرُ فِیهَا (در عالم رجعت، خود پیامبر برمی‌گردد و باز انذار می‌کند) وَ فِی قَوْلِهِ إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ. نَذِیراً لِلْبَشَرِ یُعْنَی مُحَمَّدٌ ص نَذِیراً لِلْبَشَرِ فِی الرَّجْعَةِ وَ فِی قَوْلِهِ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ فِی الرَّجْعَةِ »[۷]

---

[۴] . تفسیر القمی، ج۲، ص: ۱۳۱

[۵] . الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة ؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن ، ص۳۴۳

[۶] . کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر ؛ ؛ ص۲۲۷

[۷] . مختصر البصائر ؛ ؛ ص۱۱۳

دلالت روایت

از این روایت رجوع پیامبر اکرم9. استفاده می‌شود. پیامبر 9 رجعت می‌فرمایند و مردم را هم انذار می‌کنند اما تفصیلات بیشتری از روایت استفاده نمی‌کنیم و کاری به سندش هم نداریم.

ناقلین دیگر روایت

- البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ج۵ ص ۵۲۲
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ج ۵۳، ص۴۲

روایت سوم

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ وَ ثِيابَکَ فَطَهِّرْ قال: أنذر الرسول ص، فالمدثر يعنى المدثر بثوبه، «قُمْ فَأَنْذِرْ» قال: هو قيامه فى الرجعة ينذر فيها» [۸]

دلالت روایت

بیشتر از رجعت پیامبر اکرم 9 از این روایت، استفاده نمی‌شود.

روایت چهارم

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمِ بْنِ أَبِى سَلَمَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِى الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ[۹] وَ حَمْلَهُمْ عَلَيَّ وَ كَانَتْ عِصَابَةٌ مِنَ الْعُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِى فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِى دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّکَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا- يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُون» [۱۰]

---

[۸] . تفسیر القمی، ج۲، ص: ۳۹۳

[۹] . واسط کجاست؟ همین که از مهران رد شوید این مناطق را واسط می‌گویند بدره و کوت این مناطق را واسط می‌گویند. الحمدالله از مناطقی است که پاک باخته اهل‌بیت و به اهل بیت علاقه‌مند و پیرو اهل‌بیت هستند. قبلاً این مناطق مشکل داشتند و پیروانش اهل‌بیت را اذیت می‌کردند.طبق نقل خود اهل سنت یکی از اساتید و بزرگان اهل سنت منبر رفته بود و شروع به خواندن حدیث طیر کرد، نگذاشتند تمام کند، او را از منبر پایین کشیدندو به او توهین کرده و از مسجد بیرون کردند و منبر را آب کشیدند. چرا؟ چون روی منبر فضائل امیرالمؤمین7 خوانده شده. چه خبر بوده؟ یکی از پیروان مکتب اهل‌بیت در آنجا زندگی می‌کرد و مورد بی‌مهری مردم قرار گرفته بود خیلی اذیت می‌کردند این شخص، نامه‌ای به امام رضا 7 نوشت

۱۰ . الکافی، ج۸، ص،۲۳۱،ح۳۴۶

«حسن بن شاذان واسطی می‌گوید: به امام هشتم حضرت رضا علیه السّلام نامه‌ای نوشتم و از ستم مردم واسط و حملاتی که به من می‌کردند به آن حضرت علیه السّلام شکایت کردم. ایشان گروهی از طرفداران عثمان بودند که به من آزار می‌رساندند. آن حضرت علیه السّلام به خط شریف خود به من این گونه نوشت: همانا خدای تبارک از دوستان ما پیمان گرفته که در دوره حکومت باطل شکیبائی ورزند، پس در برابر حکم پروردگارت شکیبا باش. و آن گاه که سرور خلایق ظهور کند آنها خواهند گفت: یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُون» (تازه باور می‌کنند وای برما این‌چه اوضاعی است که ما می‌بینیم)

شرح حدیث

این روایت چه ربطی به بحث ما دارد؟ شاهد کجاست؟ ما اول، بحث متن و دلالی می‌کنیم تا سپس به بحث سندی برسیم. مرحوم مجلسی درعبارت " سید الخلق"، از سه احتمال، احتمال اول را تقویت کرده و دو احتمال دیگر را تصعیف می‌کند که حق هم همین است.

«الحدیث السادس و الأربعون و الثلاثمائة: مجهول و منهم من یعده ضعیفا. قوله علیه السلام:" سید الخلق"ای القائم فیرجعون فی الرجعة لینتقم منهم المؤمنون فیقولون یا ویلنا، و قیل: المراد هو الله تعالی أو النبی فی القیامة، و لا یخفی بُعدهما قوله تعالی:" هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ" الظاهر أن هذا من کلامهم، و قیل: جواب من الملائکة أو المؤمنین عن سؤالهم.»[11]

سه احتمال مرحوم مجلسی در کلمه سید الخلق

۱- امام زمان 4 است که در زمان او، کافران به دنیا رجعت می کنند.
۲- پیامبر9 است و اشاره به قیامت دارد.
۳- خداوند است و اشاره به قیامت دارد.

ایشان می فرماید: «لا یخفی بُعدهما»(بعید بودن احتمال دوم و سوم)پس همان احتمال اول را تقویت می کند.، حال، اگر احتمال اول باشد دیگرربطی به رجعت ائمه و انبیا ندارد. هرچند بعضی، از همین روایت به استناد کلمه‌ی سیدالخلق رجعت نبی اکرم را استفاده کرده‌اند. ما این روایت را به عنوان مُوید- روایت

[11] . .مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ؛ ج۲۶ ؛ ص۲۱۷

صـراحت ندارد – قبول داریم که سیدالخلق همان رسول الله است و روایت هم مربوط به رجعت می باشد. (روایت تفصیلات دیگری در مورد رجعت ندارد)

به هرحال، روایت را بپذیریم و یا نپذیریم به اصل اعتقاد ما در مورد رجعت پیامبر اکرم، لطمه‌ای نمی‌زند. روایات ما در مورد رجعت پیامبر و ائمه معصومین، متعدد است و نیاز به بررسی سندی هم ندارد و ما گاهی از باب تفنن و آشـنا شـدن بیشـتر دوستان با بحث های رجالی، به بررسی سندی بعضی از این روایات می پردازیم.

سند روایت

مرحوم مجلسی از همان اول روایت را تضعیف می‌کند و می‌فرماید: «مجهولٌ و منهم من یُعَدُّهُ ضعیفاً » راوی روایت مجهول اسـت و بعضی هم گفتنه اند که ضعیف است. ضعف روایت اشاره به چه کسی دارد؟ ضـعیف بودن روایت به خاطر وجود حسـن بن شـاذان واسطی در سند روایت است.شما به تنقیح المقال، ج۱۹، ص۳۰۴ مراجعه کنید. ایشـان می‌فرمایند که فالرّجُلُ من الحسان ؛ شخص حسن است از کجا استفاده کرده اسـت؟ آقای مامقانی از نامه خود واسـطی به امام رضـا(ع) چنین اسـتفاده ای را کرده است که ایشان، شـخصـیت خوبی اسـت زیرا در آن موقعیت، در بین مردم ناصـبی زندگی می‌کرده و دینش را حفظ کرده است.مرحوم آقای خویی دو تا اشکال دارند.

اشـکال اول: این روایت در سـندش محمد بن سـالم اسـت و این شـخص، ضعیف است، پس چگونه می خواهید حسن واسطی را ثابت کنید با این که محمد بن سالم، خودش ضعیف است.

اشکال دوم: ما نمی‌توانیم وثاقت یا حتی حُسن شخص را به استناد روایت خودش استفاده کنیم. او خودش می‌گوید «کتبتُ» لذا شـما می‌خواهید حَسَن بودن ویا مُوَثَّق بودن شخص را از روایتی که خودش نقل کرده استفاده کنید که این دور باطل است.

در اینجا بعضی از معاصرین بر کلام مرحوم خویی، اشکال گرفته اند که– اِشکالشان هم بجاست – فرمایش مرحوم آقای خویی درست است ولی نه بصورت مطلق، یعنی نمی‌توان گفت که در هیچ موردی حسن بودن شخص از روایت خود او استفاده نمی‌شود.

اگر قرائنی– خارجی یا داخلی – قائم شـد بر اینکه، روایت از امام صادر شده گرچه راویش هم خودش باشد، آن روایت حجت می‌شود و وقتی که حجت شد، لوازمش را هم می‌پذیریم و ترتیب اثر می‌دهیم.

کسی که با بیانات امام رضا و نامه‌ها و تعبیرات این امام و ائمه طاهرین آشنا باشد شک نمی‌کند که این‌نامه از امام رضا است تعبیرش هم این است و یُسْتَشَمُّ منه عبیر الوحی[۱۲] اصلاً این نامه بوی خوش وحی را می‌دهد. چون دیروز این روایت را نقل کردیم که : «حَدِیثِی حَدِیثُ أَبِی وَ حَدِیثُ أَبِی حَدِیثُ جَدِّی وَ حَدِیثُ جَدِّی حَدِیثُ الْحُسَیْنِ وَ حَدِیثُ الْحُسَیْنِ حَدِیثُ الْحَسَنِ وَ حَدِیثُ الْحَسَنِ حَدِیثُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع وَ حَدِیثُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ حَدِیثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِیثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ(کافی، ج۱، ص۵۳) بعد می‌فرماید: تأمل یعنی کی می‌تواند اینگونه، برداشت کند.

بالاخره مضمون این نامه دلالت بر این دارد که این شخص از شیعیان است و نه فقط از شیعیان است بلکه در آن منطقه معروف بوده که او شیعه و جزء یاران اهل‌بیت است. انسان با شخصیتی بوده که او را تحمل نمی‌کردند و همه جا عثمانی ها، اذیتش می‌کردند.پس از این روایت حسن بودن واسطی استفاده می‌شود و روایت مورد قبول است. اما مشکل ما در سند روایت کافی بود (یعنی همان اشکال اول مرحوم آقای خویی)

نتیجه روایت

اگر خواسته باشیم بررسی سندی بکنیم این روایت مورد اشکال است ولی متن قوی است و این متن حکایت دارد که از امام صادر شده است. ولی آیا مفادش این است که پیامبر رجعت می‌فرمایند؟ سه احتمال وجود دارد. پس این روایت را نمی‌توانیم به عنوان دلیل قرار بدهیم.

وَ آخِرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین

---

[۱۲] . تنقیح المقال، ج۱۹، ص۳۰۴، پاورقی شماره۱.